

(قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ) (العنكبوت: ۲۰)

بگو در زمین و بنگرید چگونه [خداوند] را آغاز کرد.

المفردات

ضَرَّ: زیان	بَطَّ ، بَطَّة: اردک	إِبْتَعَدَ: دور شد
ظَلَام: تاریکی	بَكْتِيرِيَا: باکتری	حَتَّى تَبْتَعِدَ: تا دور شود
عَوَّضَ: جبران کرد	بوم ، بومة: جغد	إِتْجَاه: جهت
قَسَمَ وَقَسَمَ: تقسیم کرد	تَأَثَّرَ: تحت تأثیر قرار گرفت	أَحْسَنَت: آفرین
قَطَّ: گربه	تَحْتَوَى: در بر دارد	أَدَارَ: چرخاند ، اداره کرد
قَيَّدَ: بند	تَحَرَّكَ: حرکت داد	أَنْ تُدِيرَ: که بچرخاند
لَعِقَ: لیسید	تَنَشَّرُ: پخش می کند	أَنْ تَرَى: که ببیند
مُضِيء: نورانی	جُرْح: زخم	إِسْتَفَادَ: بهره بُرد
مُطَهِّر: پاک کننده	جِرْبَاء: آفتاب پرست	أَنْ يَسْتَفِيدَ: که بهره ببرد
مَلَكَ: مالک شد ، فرمانروایی کرد	حَرَّكَ: حرکت داد	إِضَافَةً إِلَى: افزون بر
نَدِمَ: پشیمانی	حُمِقَ: نادانی	أَفْرَزَ: ترشح کرد
نَفَسًا: کسی	حَوَّلَ: تبدیل کرد	إِلْتَأَمَ: بهبود یافت
وَقَايَةً: پیشگیری	دَلَّ: راهنمایی کرد	أَنْ يَلْتَمِمْ: تا بهبود یابد
يَسْتَطِيعُ: می تواند	دُونَ أَنْ: بی آنکه	إِلْتِقَاطَ صُورٍ: عکس گرفتن
يَسْتَعِينُ بِـ: از یاری می جوید	دُونَ أَنْ تَحَرَّكَ: بی آنکه	إِمْتِلَاك: مالکیت ، داشتن
يُسِرَ: آسانی	حرکت بدهد	إِنَارَةً: نورانی کردن
يَنْبَعِثُ: فرستاده می شود	ذَمَّ: نکوهش	قَدْ أَشْدَ: سروده است
	سَائِلَ: مایع	بَارَكَ اللَّهُ فَيْكَ: آفرین بر تو
	سَكِينَةً: آرامش	بَرَرَى: خشکی ، زمینی

مترادف:

عُشْبَ:	حُجْرَةٍ:	جَاهِزَ:	بَنَى:	إِسْتَطَاعَ:
نُفَايَةً:	يَنْبُوعَ:	يَسْتَطِيعُ:	مِنْ فَضْلِكَ:	غَيْمَ:
				غُصَّةَ:

متضاد :

سِلْم :	إِحْسَان :	إِقْتَرَبَ :	ظَلَام :	فارغ
قَرَبَ :	فَرِحَ :	سائل :	عَدَاوَة :	عُصَة :

جمع مکسر :

مفرد	جمع	مفرد	جمع	مفرد	جمع
	أحرار		أعشاب	جاسوس	
ذَنَب		زَيْت		صدور	
ضَوء			غُدَد	مُدُن	

متن و ترجمه : (هَذَا خَلَقُ اللَّهِ) لقمان ۱۱ (این آفرینش خداوند است)

الْعَوَاصُونَ الَّذِينَ ذَهَبُوا إِلَى أَعْمَاقِ الْمُحِيطِ لَيْلاً، شَاهَدُوا مِائَتِ الْمَصَابِيحِ الْمُلَوَّنَةِ الَّتِي يَنْبَعِثُ ضَوْوُهَا مِنَ الْأَسْمَاكِ الْمُضِيئَةِ، غَوَاصَ هَائِي كَه شَبَانَه بَه أَعْمَاق رَفْتَنَد ، صَدَهَا چَرَاغ رَا
مشاهده کردند که نورشان از ماهی های فرستاده می شود .

و تَحَوَّلَ ظَلَامَ الْبَحْرِ إِلَى نَهَارٍ مُضِيٍّ يَسْتَطِيعُ فِيهِ الْعَوَاصُونَ التَّقَاطُ صُورِ فِي أَضْوَاءِ هَذِهِ الْأَسْمَاكِ .
و تاریکی دریا را به روزی روشن که غواص ها در آن می توانند در نور این ماهی ها
اِکْتَشَفَ الْعُلَمَاءُ أَنَّ هَذِهِ الْأَضْوَاءَ تَنْبَعِثُ مِنْ نَوْعٍ مِنَ الْبَكْتِيرِيَا الْمُضِيئَةِ الَّتِي تَعِيشُ تَحْتَ عُيُونِ
تِلْكَ الْأَسْمَاكِ .

دانشمندان کشف کردند که این نورها از نوعی باکتری نورانی که زیر آن ماهی ها
زندگی می کند .

هَلْ يُمَكِّنُ أَنْ يَسْتَفِيدَ الْبَشَرُ يَوْمًا مِنْ تِلْكَ الْمُعْجَزَةِ الْبَحْرِيَّةِ، وَ يَسْتَعِينَ بِالْبَكْتِيرِيا الْمُضِيئَةِ لِإِنَارَةِ

الْمُدُنِ؟ آيا که بشر روزی از آن معجزه ی دریایی استفاده کند. و از باکتری نورانی برای

..... شهرها کمک بگیرد.

رُبَّمَا يَسْتَطِيعُ ذَلِكَ، لِأَنَّهُ (مَنْ طَلَبَ شَيْئًا وَ جَدَّ وَ جَدَّ) بتواند ، زیرا " هر کس چیزی را

خواست و ، یافت . (زیرا " هر کس چیزی را بخواهد و تلاش کند ، می یابد .)

إِنَّ لِسَانَ الْقِطِّ سِلَاحٌ طَبِیُّ دَائِمٌ، لِأَنَّهُ مَمْلُوءٌ بِغُدَدٍ تُفْرِزُ سَائِلًا مُطَهَّرًا، فَيَلْعَقُ الْقُطُّ جُرْحَهُ عِدَّةَ مَرَّاتٍ

حَتَّى يَلْتَمَّ. قطعاً زبان سلاح پزشکی دائمی است ؛ زیرا آن پر از غده هایی است که

مایعی پاک کننده ترشح می کند ، پس گربه چندین مرتبه زخمش را تا زخمش یابد .

إِنَّ بَعْضَ الطُّيُورِ وَالْحَيَوَانَاتِ تَعْرِفُ بِغَرِيزَتِهَا الْأَعْشَابَ الطَّيِّبَةَ وَ تَعْلَمُ كَيْفَ تَسْتَعْمِلُ الْعُشْبَ

الْمُنَاسِبَ لِلْوَقَايَةِ مِنَ الْأَمْرَاضِ الْمُخْتَلِفَةِ؛ وَ قَدْ دَلَّتْ هَذِهِ الْحَيَوَانَاتُ الْإِنْسَانَ عَلَى الْخَوَاصِّ الطَّيِّبَةِ

لِكَثِيرٍ مِنَ النَّبَاتَاتِ الْبَرِّيَّةِ وَ غَيْرِهَا . قطعاً بعضی از پرنده ها و حیوانات بنا به طبیعتشان

را می شناسند . و می دانند چگونه گیاه مناسب را برای پیشگیری از بیماری های مختلف

و این حیوانات انسان را به خواص درمانی بسیاری از گیاهان صحرایی و مانند آن

إِنَّ أَغْلَبَ الْحَيَوَانَاتِ إِضَافَةً إِلَى امْتِلَاقِهَا لِلْغَةِ خَاصَّةٍ بِهَا، تَمْلِكُ لُغَةً عَامَّةً تَسْتَطِيعُ مِنْ خِلَالِهَا أَنْ تَتَفَاهَمَ

مَعَ بَعْضِهَا، قطعاً اغلب حیوانات علاوه بر داشتن زبانی مخصوص به خود ؛ زبان عمومی دیگری

دارند که به واسطه آن می توانند با همدیگر به ،

فَلِلْغُرَابِ صَوْتُ يُحَذِّرُ بِهِ بَقِيَّةَ الْحَيَوَانَاتِ حَتَّى تَبْتَعدَ سَرِيعاً عَنِ مَنطَقَةِ الْخَطَرِ، فَهُوَ بِمَنْزِلَةِ جَاسُوسٍ

مِنْ جَوَاسِيسِ الْغَابَةِ . پس صدایی دارد که به وسیله آن به سایر حیوانات

تا به سرعت از منطقه خطر دور شوند . پس آن مانند جاسوسی از جاسوس های جنگل است .

لِلبَطَّةِ غُدَّةٌ طَبِيعِيَّةٌ بِالْقُرْبِ مِنْ ذَنبِهَا تَحْتَوِي زَيْتاً خَاصّاً تَنْشُرُهُ عَلَى جِسْمِهَا فَلَا يَتَأَثَّرُ

جِسْمُهَا بِالماءِ. نزدیک دمش غده ای طبیعی دارد که خاصی را در بر دارد

که آن را بر بدنش پخش می کند پس بدنش تحت تأثیر آب قرار نمی گیرد .

تَسْتَطِيعُ الْحِرْبَاءُ أَنْ تُدِيرَ عَيْنَيْهَا فِي اتِّجَاهَاتٍ مُخْتَلِفَةٍ دُونَ أَنْ تُحَرِّكَ رَأْسَهَا وَ هِيَ تَسْتَطِيعُ أَنْ تَرَى

فِي اتِّجَاهَيْنِ فِي وَقْتٍ وَاحِدٍ. آفتاب پرست می تواند دو چشمش را به مختلف بچرخاند

بدون آنکه سرش را حرکت دهد و آن می تواند همزمان دو طرف را ببیند.

لَا تَتَحَرَّكَ عَيْنُ الْبُومَةِ، فَإِنَّهَا ثَابِتَةٌ، وَلَكِنَّهَا تُعَوِّضُ هَذَا النِّقْصَ بِتَحْرِيكِ رَأْسِهَا فِي كُلِّ جِهَةٍ

وَتَسْتَطِيعُ أَنْ تُدِيرَ رَأْسَهَا مِئَتَيْنِ وَ سَبْعِينَ دَرَجَةً دُونَ أَنْ تُحَرِّكَ جِسْمَهَا .

چشم حرکت نمی کند ، و آن ثابت است ، اما او این نقص را با حرکت دادن سرش به

هر جهتی و می تواند که سرش را ۲۷۰ درجه بچرخاند جسمش را

حرکت بدهد .



انواع جمله در عربی:

جملات در عربی به دو دسته تقسیم می شوند: ۱- جمله فعلیه ۲- جمله اسمیه

۱- جمله فعلیه :

❖ ارکان اصلی در جمله فعلیه عبارتند از : ۱- فعل ۲- فاعل ۳- مفعول

-فاعل:

❖ فاعل همیشه بعد از فعل می آید.

❖ فاعل همیشه مرفوع است.

❖ نشانه های اصلی مرفوع بودن اسم : (م م ، اِن ، وَن)

❖ فاعل می تواند به صورت اسم ظاهر ، ضمیر بارز یا ضمیر مستتر باشد .

❖ انواع فاعل:

۱. اسم ظاهر : يُؤَكِّدُ الْقُرْآنُ عَلَى حُرِّيَّةِ الْعَقِيدَةِ . يَحْتَفِلُ النَّاسُ فِي الْهِنْدُوراس .

يَدْرُسُ الطُّلَّابُ فِي الصَّفِّ .

۲. ضمیر بارز: هَلْ ذَهَبْتَ إِلَى إِيران ؟

۳. ضمیر مستتر: لَا تَكْتُبْ عَلَى الْجِدَارِ .

❖ ضمایر متصل فاعلی عبارتند از: «ا - و - ن - ت - تما - تُم - تِ - ثَمَا - ثُنَّ - تْ - نا - ی»

❖ به تعداد فعل های معلوم موجود در یک جمله، فاعل وجود دارد.

❖ هر گاه فاعل اسم ظاهر باشد -چه مفرد باشد ، چه مثنی و چه جمع، فعل در ابتدا به صورت مفرد می آید.

ذَهَبَ الْمُعَلِّمُ . ذَهَبَ الْمُعَلِّمَانِ . ذَهَبَ الْمُعَلِّمُونَ .

تست:عیّن المناسب للفراغ: « الإیرانیون بالنّوروزِ أوّلِ يومٍ منِ أيامِ السنّةِ الشّمسیّةِ ! »

(۱) یَحْتَفِلُونَ (۲) یَحْتَفِلُ (۳) تَحْتَفِلُ (۴) تَحْتَفِلُونَ

تست:عیّن المناسب للفراغ : « العُلماءُ مَعْرِفَةً سِرّاً تِلْكَ الظّاهِرَةِ العَجِیْبَةِ . »

(۱) حَاوَلَ (۲) حَاوَلَا (۳) حَاوَلُوا (۴) حَاوَلَنَ

❖ فعل از نظر جنس با فاعل خود مطابقت دارد. جاءَ التّلميذُ . جاءَتْ التّلميذةُ .

تست: النّملةُ على حملٍ شَیْءٍ یَفُوقُ وَزَنَهَا خَمْسینَ مَرَّةً !

(۱) یَقْدِرُ (۲) تَقْدِرُ (۳) تَقْدِرینَ (۴) یَقْدِرَنَ

تست:یا ایّها النّاسُ قد کُم مؤعظةٌ من ربّکم.

(۱) جاؤوا (۲) جاءت (۳) جاء (۴) یجیء

تست:عیّن المناسب للفراغ: « الأمّهاتُ أنفَسَهْنَ فی تربيةِ الأولادِ »

(۱) یُتَعِبَنَ (۲) تُتَعِبُ (۳) تُتَعِبَنَ (۴) یُتَعِبُ

❖ اگر فاعل به صورت جمع مکسر غیر عاقل باشد، فعل به صورت مفرد مؤنث می آید.

✖ مثال: تَعِیْشُ الأسماكُ فی النّهرِ و البَحْرِ .

تست:عیّن المناسب للفراغ: وَ عِنْدَمَا الإِغْصَارُ سُرْعَتُهُ الْأَسْمَاكُ عَلَی الْأَرْضِ .

(۱) یَفْقِدُ - یَتَساقَطُ (۲) تَفْقِدُ - یَتَساقَطُ (۳) یَفْقِدُ - تَتَساقَطُ (۴) تَفْقِدُ - تَتَساقَطُ

-مفعول(مفعولٌ به):

❖ مفعول همیشه منصوب است.

❖ نشانه های اصلی منصوب بودن اسم: (، يِنْ ، يَنْ)

❖ مفعول می تواند به صورت «اسم ظاهر، ضمیر متصل یا ضمیر منفصل» باشد.

فَأَرْسَلُوا فَرِيقًا لِّزِيَارَةِ الْمَكَانِ . فَيَأْخُذُهَا النَّاسُ لِيَطْبَخِهَا . أَيَّاكَ نَعْبُدُ .

❖ ضمایر متصل «هـ - هُما - هُم - ها - هُما - هُنَّ - كَ - كُما - كُمْ - كِ - كُما - كُنَّ - ي - نا»

هر گاه به فعل بچسبند مفعول هستند و هر گاه به اسم بچسبند مضافٌ إليه.

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى . مَا كَتَبْتُكُمْ تَمَارِينَكُم .

✓ جمله اسمیه :

✓ ارکان اصلی در جمله اسمیه عبارتند از : ۱-مبتدا: ۲-خبر:

❖ مبتدا و خبر همیشه مرفوع هستند .

❖ مبتدا همیشه یک اسم است اما خبر می تواند یک اسم ، یک جمله یا شبه جمله باشد.

❖ انواع خبر:

۱. از نوع اسم: التلميذُ ناجحٌ.

۲. از نوع جمله: می تواند جمله، فعلیه یا اسمیه باشد.

مثال: الْقَمَرُ نَوْرُهُ جَمِيلٌ. مثال: الْمُسْلِمُ يَقُولُ الْحَقَّ .

۳. از نوع جار و مجرور: النَّجَاةُ فِي الصِّدْقِ.

❖ خبر مقدم و مبتدای مؤخر: اصل بر این است که مبتدا اول بیاید و بعد از آن خبر ذکر شود؛

اما گاهی اوقات خبر بر مبتدا مقدم می شود و آن زمانی است که خبر «جار و مجرور»

باشد. مانند: فِي الدَّارِ رَجُلٌ مردی در خانه است.

خبر مقدم مبتدای مؤخر

❖ فاعل ، مفعول ، مبتدا و خبر می توانند صفت یا مضاف الیه داشته باشند .

۱- يَحْدُثُ إِعْصَارٌ شَدِيدٌ فَيَسْحَبُ الْأَسْمَاكَ إِلَى السَّمَاءِ بِقُوَّةٍ .

۲- يَتَجَلَّى اتِّحَادُ الْأُمَّةِ الْإِسْلَامِيَّةِ فِي صُورٍ كَثِيرَةٍ .

۳- رِسَالَةُ الْإِسْلَامِ عَلَى مَرِّ الْعُصُورِ قَائِمَةٌ عَلَى أَسَاسِ الْمَنْطِقِ وَ اجْتِنَابِ الْإِسَاءَةِ .

۴- الْإِسْلَامُ يَحْتَرِمُ الْأَدْيَانَ الْأَلَهِيَّةَ .

۵- أَلْبِلَادُ الْإِسْلَامِيَّةُ مَجْمُوعَةٌ مِنَ الشُّعُوبِ الْكَثِيرَةِ .

۶- كَذَا قَضَتِ الْإِيَّامُ مَا بَيْنَ أَهْلِهَا مَصَائِبُ قَوْمٍ عِنْدَ قَوْمٍ فَوَائِدُ